

اهمیت و ضرورت پرداخت معرفت‌شناسانه به تاریخ

سعید موسوی سیانی^۱

چکیده

محدودیت زمان و امکانات ما را ملزم می‌سازد تا تنها به تلاش برای پاسخ به مسائلی بپردازیم که حل‌کننده چالش‌های زندگی ملموس باشد. پذیرش این تعهد از سوی جوامع انسانی منجر به طرح این پرسش می‌شود: پژوهش‌های معرفت‌شناسانه پیرامون تاریخ پاسخ‌گوی چه نیازی هستند؟ در پاسخ بایست گفت: کارکردهای فردی و اجتماعی تاریخ، به‌ویژه نقش تاریخ در حمایت معرفتی از پارادایم‌های رقیب در جوامع انسانی، زمینه‌ساز اهمیت یافتن طرح پرسش از اعتبار گزاره‌های تاریخی است. این کارکردهای فردی و اجتماعی تحت هشت عنوان مورد بررسی قرار می‌گیرد. کارکرد انسان‌شناسانه تاریخ، لذت‌بخشی و ارضای حس کنجکاوی، تاریخ و هویت‌جمعی، درک زمان‌حال، درک معنای زندگی، تاریخ به‌مثابه نیروی تحول و تداوم، عمق‌بخشی به ارزیابی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و تاریخ همچون خزانه حکمت.

واژگان کلیدی: ضرورت نظریه شناخت تاریخی، کارکردهای فردی و اجتماعی تاریخ.

The Importanc and Necessity of the Epistemology to History

Abstract

Saeid mousavi siyani²

The limitation of time and possibilities obliges us to try just for answering the problems that is solver the tangible life challenges. Accepting this commitment from human societies leads to this question: what need is responded through epistemological researches? To answering this question we must say: personal and social functions of history- specially the role of history in epistemological supporting of competing paradigms in human societies- underlies the importance of proposing the question of validity of historical statements. These personal and social functions are studied under eight cases: anthropological function of history, pleasuring and satisfying the curiosity, history and collective identity, understanding of present time, understanding the meaning of life, history as the force of change and continuity, depending the political social and cultural assessments, and history as the treasury of wisdom.

key words: Necessity of the historical knowledge theory, The personal and social functions of history.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شیراز.

2. PHD Student of the History, Shiraz University. Email: saeidmoosavi_1369@yahoo.com

مقدمه

بهتر است پیش از ورود به هر بحثی به ویژه مباحث فلسفی که سرشار از باریک‌بینی و تجزیه و تحلیل است، اهمیت موضوع و مسأله را برای خواننده روشن کنیم، تا در او رغبت پرداختن و اندیشیدن به مسأله ایجاد شود. به ویژه در عصر ما که آگاهی از اهمیت زمان باعث شده است، هیچ‌گونه وقتی برای تعلیم اندیشه‌ها و مهارت‌هایی که کارکرد یا فایده‌ی اساسی ندارند، صرف نکنیم.

مصادق بارز چنین رویکرد گزینشی در پاسخ به مسائل، علوم تجربی است. کاربردهایی که علوم تجربی و فن‌آوری حاصله از آن برای بشر داشته، سبب شده که حتی جوامع سنتی خود را بی‌نیاز از دستاوردهای علوم تجربی نبینند. کارکرد علوم تجربی در رتق و فتق امور زندگی، به‌تدریج موجبات تسلط روش‌های این علوم به مثابه تنها معیار صحیح کشف و توجیه گزارش از جهان شد. صورت‌بندی نگرش‌های متعارض و متناقض تحت عنوان علم و پیدایش اندیشمندانی که علوم طبیعی و روش‌هایش را مصادق تمام عیار معرفت تلقی کرده^۳ و خواستار تسری روش‌هایش بر هر حوزه‌ی معرفتی بودند، باعث شد تا نگرش فلسفی به ماهیت و روش‌های علوم طبیعی ضروری تلقی شود.

پژوهش‌های تاریخی به عنوان یک بررسی درجه‌ اول و نظریه‌ شناخت تاریخی به عنوان بررسی‌ای درجه دوم که ناظر بر فرآیند توجیه گزارش‌های تاریخی و ارزیابی اعتبار معرفتی آنهاست نیز از این قاعده مستثنی نیست. حال سوالی که این مقاله قصد پاسخ بدان را دارد چنین می‌باشد: چه نیازی به پژوهش درجه دوم پیرامون اعتبار و چگونگی شناخت تاریخی است؟ پاسخ اولیه آن است که کارکردهای فردی و اجتماعی تاریخ یا به‌عبارتی دیگر، تاثیری که پژوهش‌های مورخان در کنش‌های فردی و اجتماعی انسان‌ها دارد، یکی از علل اصلی‌ای است که بررسی ماهیت، روش‌ها و اعتبار دانش تاریخی توسط پژوهشگران را ایجاب می‌کند. فرآورده‌های پژوهشی مورخان در طول تاریخ و در جوامع گوناگون در راستای خدمت به اهداف کثیری بوده است. این کارکردها گاه ساحت زندگی فردی و گاه ساحت‌های وسیع‌تری را متأثر می‌ساخته است. در بسیاری از موارد به‌ویژه جوامعی که زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن‌ها تحت فشار سنت قرار دارد، تاریخ نقش مهمی را در حمایت معرفتی از ایدئولوژی‌های موجود در

۳. ژولین فروند، نظریه‌های مربوط به علوم انسانی، ترجمه علی‌محمد کاردان (تهران: مرکز نشر دانشگاهی،

این جوامع بازی می‌کند. اما به موازات این کارکردهای تاریخ، قرائت‌های متعارضی از رویدادهای تاریخی شکل گرفته است. از این جهت، مسأله‌ی گزینش عقلانی از میان این قرائت‌ها به‌ویژه به جهت کارکردی که در جامعه دارند، بسیار مهم و حیاتی است. اما معیارهای این بررسی عقلانی در تحلیل نهایی متکی بر مفروضات و مفاهیم معرفت‌شناسانه است. بدین جهت، ارزیابی معرفت‌شناسانه‌ی پژوهش‌های تاریخ ضرورتی بس مهم است. به‌ویژه در جامعه‌ی در حال گذار ما که هنوز از قیود سنت رهایی نیافته است و به جهت تأثیری که گزارش‌های تاریخی از رویدادهای صدر اسلام در تنظیم زندگی سیاسی و اجتماعی جامعه دارد، میان بنیادگرایان، سنت‌گرایان و روشنفکران چالش‌های معرفتی پر سرو صدایی شکل گرفته است.

به نظر نگارنده یکی از لوازم حل این چالش‌ها، بررسی معرفت‌شناسانه‌ی روایت‌های بدیل جهت گزینش عقلانی میان آن‌ها و ایجاد تفاهم آکادمیک است. این مقاله با آگاهی از این اهمیت است که بیان کارکردهای فردی و اجتماعی تاریخ را همچون مدخلی برای ورود به مباحث نظریه‌ی شناخت تاریخی می‌بیند. برخی از این کارکردها، در گذشته، هادی پژوهش مورخان بوده است و برخی دیگر همچنان زمینه‌ساز تولید آثار و پژوهش‌های تاریخی است. لذا این مقاله صرفاً در مقام گزارش این کارکردها و توصیف چگونگی عملکرد آنهاست. از این روی نگارنده تأکید می‌کند که صرفاً در مقام گزارشگری این کارکردها در جامعه است و قصد تجویز یا منع این کاربردها را ندارد.

کارکرد انسان‌شناسانه

یکی از مهم‌ترین مشغله‌های فکری صاحبان اندیشه، درک ماهیت خود و نوع انسان است. جوامع انسانی متناسب با امکانات عصرشان روش‌هایی را در این راستا بکار برده‌اند. فهم متعارف به منظور شناخت ماهیت انسان، ساحت هوشیار ذهن را مبنا قرار می‌دهد. در حالی که نظریه‌پردازان شخصیت با روش‌های گوناگونی (همچون تحلیل رویا، ارایه پرسش‌نامه و غیره) لایه‌های عمیق ذهن را می‌کاوند و علاوه بر ساحت هوشیار، ساحت ناهوشیار ذهن را عامل مهمی در درک انسان و تبیین رفتارهایش می‌دانند. برخی از مورخان و اصحاب مابعدالطبیعه، کنش‌های فردی و جمعی انسان در گذشته را همچون مخزنی می‌بینند که مراجعه به آن می‌تواند پرده از طبیعت و ماهیت انسان بردارد. این کارکرد تاریخ، بیش از هر زمانی در عصر روشنگری قابل مشاهده است. چرا که این عصر، عصر اعتقاد به جهان‌شمولی فراتاریخی طبیعت آدمی بود. برای نمونه

هیوم که قائل به چنین یکنواختی سرشت بشر بود، تاکید کرد که مطالعه تاریخ می‌تواند پرده از راز آن عناصر اساسی تشکیل دهنده طبیعت آدمی بردارد. برخی از اندیشمندان این رویکرد، صرفاً به مقایسه کنش‌های فردی و اجتماعی انسان‌ها، در زمان‌ها و مکان‌های مختلف پرداختند و لذا قائل به یکنواختی سرشت بشر شدند. در مقابل این نگاه، گروهی کوشش کردند تا کنش‌های فردی و اجتماعی را در رابطه با بافت تاریخی آن‌ها درک کنند و بدین جهت بر تاریخت انسان و موجودیتش تاکید کردند. هردر، نمونه‌ای از این اندیشمندان بود. اکنون سوالاتی که پیش روی ما قرار دارد چنین است: آیا بررسی‌های تاریخی ابزارهای معرفت شناختی لازم جهت توصیف ماهیت انسان را دارد؟ آیا تاریخ در درون خود این توانایی را دارد که تعارضی که میان تاریخ‌گرایان و آنانی که قائل به یکنواختی سرشت بشر هستند را حل کند؟ به نظر می‌رسد که ابزارهای چنین ارزیابی را باید در مباحث درجه دوم ناظر بر علم تاریخ جست. کالینگوود در مقدمه‌ی کتاب *مفهوم کلی تاریخ*، به این کارکرد انسان‌شناسانه تاریخ اشاره می‌کند.^۴

لذت‌بخشی و ارضای حس کنجکاوی

زندگی انسان یک کل پاره پاره است. بدین معنا که برخی کنش‌های ما معطوف به تامین معیشت است، برخی دیگر در جستجوی قدرت‌اند و بخشی نیز کسب احترام را در اولویت قرار می‌دهند. اما همین انسان چنانکه شوپنهاور اشاره می‌کند با ارضای نیازهایش به قطب دیگر زندگی که همان ملال است می‌رسد. حال این انسان خسته به منظور رهایی از کسالت و ملالت به اقدامات متفاوتی از قبیل دیدن فیلم و خواندن رمان گرفته تا جنایت دست می‌زند. یکی از اقداماتی که می‌تواند به رهایی از این ملال و کسب لذت بینجامد، مطالعه سرگذشت شکست‌ها و پیروزی‌های انسان در عرصه‌هایی نظیر جنگ، عشق، دانش‌پژوهی و قدرت‌جویی است، امری که تنها از عهده تاریخ بر می‌آید. البته بایست تاکید نماییم که این کارکرد تاریخ، ایجاب‌کننده بررسی‌های معرفت‌شناسانه‌ی پیچیده و جانکاه نیست و صرفاً تبیین‌کننده علل پرداختن کثیری از مورخان و عامه مردم به این حرفه است.

۴. رابین جورج کالینگوود، *مفهوم کلی تاریخ*، ترجمه علی‌اکبر مهدیان (تهران: کتاب آمه، ۱۳۸۹)، ص ۱۸؛ عبدالحسین زرین‌کوب، *تاریخ در ترازو* (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸)، ص ۱۲؛ جان ایچ آرنولد، *تاریخ*، ترجمه احمدرضا تقاء (تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۹)، ص ۶۹.

تاریخ و هویت جمعی

انسان موجودی است که هویت خود را تنها براساس جلوه‌های ظاهری (نظیر پوشش و چهره) و یا مشخصات درونی (چون درون‌گرایی و برون‌گرایی، عاطفی بودن، ترس، خشم و غیره) تعریف نمی‌کند. بلکه او خود را عضو گروه‌هایی نظیر خانواده، دوستان، مدرسه، شهر، کشور و غیره می‌یابد و براساس عضویت در این گروه‌های کوچک و بزرگ ضمن ایجاد تصویری از خویشتن برای خود، این تصویر را در جهت کسب تایید به دیگران عرضه می‌کند. گاهی اوقات این انسانی که می‌کوشد خود را در گروه‌های بزرگتر حل کند، به تاریخ مراجعه می‌کند تا ریشه‌های عمیق تری برای هویت جمعی خویش بیابد و در رقابت با سایر گروه‌ها ضمن ایجاد پایه‌های مستحکمی برای خویشتن جمعی‌اش، این هویت را به رخ دیگران نیز بکشد. چنانکه در جنگ‌های میان ملت‌ها و اقوام، دو طرف درگیری به سوابق تاریخی خود می‌بالیدند و طرف مقابل را به سبب شکست‌ها در گذشته تحقیر می‌کردند.

این رجوع به گذشته جهت تثبیت هویت جمعی، گاه جلوه‌های خطرناکی پیدا کرد. برای نمونه پس از حمله ناپلئون به آلمان و شکست این کشور، دسته‌ای از مورخان وطن‌پرست به وجود آمدند که وظیفه‌ی فوری خود را احیاء و استقلال آلمان می‌دانستند. آنان خود را وقف ستایش پرشور از ماهیت بی‌همتای وطنشان کردند و کوشیدند تا ریشه‌های این بی‌همتایی را در کل دوران تاریخ آلمان ردیابی کنند. و یا آلمانی‌ها و ایتالیایی‌های قرن بیستم، ریشه‌های آلمان و ایتالیای متحد و قدرتمند را در گذشته‌ای دور می‌جستند و در دانشگاه‌ها و رسانه‌ها به تبلیغ آن می‌پرداختند. پدیده‌ای که در برخی موارد منجر به تحریف تاریخ شد. حال گزارش منصفانه و دقیق مورخان، موجب واکنش عادلانه و منصفانه‌تر ما نسبت به گروه‌ها و ملت‌های رقیب و ارزیابی واقع‌بینانه‌تری از خویشتن جمعی خواهد شد. یکی از روش‌هایی که می‌تواند این مهم را به انجام برساند، نقد معرفت‌شناسانه‌ی یک چنین گزارش‌های بی‌پایه است.^۵

۵. سی بی. ین مکالا، بنیادهای علم تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی (تهران: نشر نی، ۱۳۸۷)، ص ۳۱۳؛ مایکل استنفورد، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی (تهران: نشر نی، ۱۳۸۷)، ص ۱۷-۱۶؛ ج. ر. التون، شیوه‌ی تاریخ نگاری، ترجمه منصوره اتحادیه (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۶)، ص ۴۷؛ گری جی. هیملتون، رندال کولینز و دیگران، تاریخ نگاری و جامعه شناسی تاریخی، ترجمه هاشم آقاچری (تهران: کویر، ۱۳۸۷)، ص ۶۸؛ رابرت لیونگستن اسکایلر، آیا از تاریخ می‌توان آموخت؟، ترجمه عزت الله فولادوند، بخارا (مهر ۱۳۸۰، شماره ۲۰)، ص ۲۰.

درک زمان حال

تجربه زیستن انسان در حال، تحت فشار نهادهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و فضای فیزیکی‌ای شکل می‌گیرد که در گذشته تکوین یافته است. زبانی که با آن صحبت می‌کنیم متشکل از جملات، عبارات و کلماتی است که در گذشته تحت تاثیر قراردادهای، استعاره‌ها، مجازها و ایهام‌هایی شکل گرفته که از اختیار ما خارج بوده است. ارزش‌هایی که تمام تلاش ما مصروف دستیابی به آن است و هنجارهایی که کنش‌های ما را تحدید می‌کنند، نه در زمان حال بلکه در گذشته شکل گرفته‌اند. ساختار خانواده‌هایی که در آن زندگی می‌کنیم خواه هسته‌ای و خواه گسترده، در گذشته و متناسب با مقتضیاتی خاص پدید آمده و تحول یافته است. حال اگر فردی موجودیت زمان حال و ماهیت آن را به پرسش بکشد، به منظور درک عمیق بافت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و فیزیکی زندگی‌اش طریقی جز مراجعه به تاریخ ندارد، چراکه عناصر زمان حال، حاصل تداوم‌ها و گسست‌هایی بوده که در گذشته اتفاق افتاده است. مورخین و اندیشمندانی که چنین درکی از زمان حال را می‌جویند بایست آگاه باشند که آیا ابزارهای معرفتی آن‌ها امکان شناخت مطلوبشان را فراهم می‌کند یا خیر؟^۶

عمق بخشیدن به ارزیابی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی

ارزیابی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ما از روندهایی چون سرمایه‌داری، جهانی شدن، گذار به دموکراسی و غیره، یکی از عوامل تعیین بخش نوع واکنشی است که نسبت به این روندها خواهیم داشت. چنانکه در کشورهای مختلف بحث‌های بسیاری بر سر فواید و آسیب‌های سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی میان احزاب و اقشار مختلف جامعه در می‌گیرد. دفاعیات و انتقادات این گروه‌ها به هر سیاستی مالا مال از گزاره‌های تاریخی است. به طوری که یک طرف دفاعیات خود را بر یک رویداد یا روند تاریخی مستند می‌کند و طرف دیگر یا با تفسیر متفاوت آن روند و رویداد و یا با ارائه‌ی یک رویداد تاریخی دیگر به انتقاد می‌پردازد.

مثلا در جریان جنگ سرد، ایدئولوگ‌های دو طرف با تکیه بر برداشت خود از روند تاریخی سرمایه‌داری، به دفاع یا انتقاد می‌پرداختند و یا در برخی جوامع با رجوع به فضای بین‌المللی

۶ رابین جورج کالینگوود، *اصول تاریخ*، ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی (تهران: نشر نی، ۱۳۹۰)، ص ۳۴۴: ن. آ.

پروفسه یف، *تاریخ چیست؟*، ترجمه محمد تقی‌زاد (بی‌جا: نشر جوان، ۱۳۶۰)، ص ۱۷۸، اسکایلر، ص ۲۱.

اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم آسیب سیاست‌های استعماری را به رقبا یادآور می‌شدند. در برخی جوامع در حال گذار به دموکراسی میان روشنفکران در باب بهترین راه گذار اختلاف وجود دارد. برخی به تجربه‌های ترور و وحشت انقلاب‌ها توجه کرده و خواستار اصلاحات تدریجی و حرکت برنامه‌ریزی شده در فرآیند گذار هستند و برخی دیگر تجربه‌ی انقلاب را مهم‌ترین طریق در دستیابی به اهداف متعالی خود تلقی می‌کنند. حتی در جنگ‌ها صدق یا کذب دعاوی دو طرف جنگ در باب چگونگی شروع جنگ، میزان تلفات و مقصر اصلی جنگ با استناد به حوادث تاریخی تعیین می‌شود. این رجوع مکرر ملتها و اقشار مختلف مردم به حوادث تاریخی نه تنها بیانگر اهمیت گزارش‌های مورخان است، بلکه هرگونه تلاش در جهت منصفانه و معتبر بودن این گزارش‌ها را ایجاب می‌کند. اما این ارزیابی و اعتبارشناسی در نهایت مبتنی بر یک تصور خاص از عقلانیت و اصول رجحان معرفتی است که در درون حرفه‌ی تاریخ نگاری بدان پرداخته نمی‌شود. بلکه این پژوهشگران نظریه‌ی شناخت تاریخی هستند که می‌توانند ضمن تصحیح تصور مورخان از عقلانیت و اصول رجحان معرفتی به تجویز معیارهای کاربردی‌تر و بین‌الذهانی‌تر اقدام نمایند.^۷

تاریخ به مثابه نیروی تحول و تداوم

در جوامعی که حیات همگانی تحت تاثیر نیروهای قدرتمند سنت است، تاریخ نقشی با اهمیت دارد. بخشی زیادی از کنش‌های فردی و اجتماعی انسان در زندگی، با پایبندی به قواعد سنت‌های مورد احترام صورت می‌گیرد. مثلاً در قرون وسطی، نگاه مردم اروپای غربی به زندگی تا حد زیادی بر مبنای سنت‌هایی دینی شکل گرفت که توسط کلیسای کاتولیک ترویج می‌شد. پاپ‌ها و روحانیون مسیحی جهان‌بینی خاص خود را به تفسیری ویژه از زندگی مسیح و تحولات سیاسی بعد از او مستند می‌کردند. آنان مبنای حکومت معنوی خود را در سخنان و رفتارهای مسیح می‌جستند و یا حکومت دنیوی خود بر بخش‌هایی از ایتالیا را بر اساس سندی به نام «عطیه کنستانتین» توجیه می‌کردند. آنان جهت اثبات مشروعیت خود کوشیدند با مراجعه به مدارک تاریخی پایه‌های مستحکم‌تری برای آیین کاتولیک ایجاد کنند. در واقع، آنان از گزارش‌های تاریخی در جهت تداوم سنت مطبوع استفاده می‌کردند.

در عصر رنسانس و اصلاحات مذهبی، مخالفان قدرت معنوی و سیاسی کلیسای کاتولیک، ضمن رجوع به گذشته‌ی مسیحیت، از آن در جهت رد تفاسیر رسمی از دین و ارائه خوانشی نوین از مذهب استفاده کردند. هم پروتستان‌ها و هم کاتولیک‌ها برای دفاع از مواضع متضاد خود، دست به دامان تاریخ شدند. در جبهه‌ی پروتستان‌ها تاریخ حکم حربه‌ای کاملاً متعصبانه را داشت و از آن یا برای اثبات قدمت مرام و مذهب خود یا بدگویی از کلیسای روم بهره می‌جستند. هر دو گروه می‌کوشیدند با ارائه‌ی سنت‌های اصیل مورد نظر خود، به کنش‌ها و رفتارهای مردم جهت دهند.

در جامعه‌ی امروزی خودمان، چنین درگیری‌هایی بر سر سنت وجود دارد. علت این امر توانایی سنت در جهت‌دهی به رفتارهای مردمی است که سنت را به مثابه منبعی اصیل در جهت هرگونه تصمیم‌گیری کلان و خرد می‌بینند. از این رو، بنیادگرایان ضمن مراجعه به گذشته پيامبر اسلام و امامان شیعه، سعی در توجیه تفسیر خود از اسلام دارند و در مقابل برخی از روشنفکران دینی یا تفسیری متفاوت از سنت‌های دینی ارائه می‌دهند و یا بر تاریخت این سنت‌ها و تناسب آن‌ها با اوضاع زمانه پافشاری می‌کنند.

از این رو، در جوامعی که سنت نقشی اساسی در حیات مردم بازی می‌کند، تاریخ می‌تواند همچون سلاحی جهت تداوم و یا تحول بکار رود. زیرا مورخان می‌توانند به تناسب دلبستگی خود به هریک از مرام‌ها و مکتب‌ها، برون‌دادهای متفاوت و گاه متعارضی از پژوهش‌های خود به دست دهد. آنان در واقع نقش ایدئولوگ‌های طبقات و گفتمان‌های مسلط و حاشیه‌ای را بازی می‌کنند. آگاهی از چنین تاثیری می‌تواند لزوم سنجش اعتبار دعاوی مورخان را آشکار سازد. البته در درون تاریخ، سازوکارهایی برای بررسی توانایی‌های مدارک در بازنمایی صحیح گذشته وجود دارد. اما از آن جهت که هر مورخی در تناسب با مسائل و فضای فکری جامعه‌اش اقدام به پژوهش تاریخی کرده است، به تبع آن از اصول تفسیری و ارزیابانه‌ی همین فضای فکری که متفاوت از سایرین است، در بازشناسی خوانش صحیح از رویدادهای گذشته بهره برده است. لذا تعیین اعتبار این خوانش‌های بدیل، از حیثه‌ی تاریخ خارج است و می‌بایست از سوی فلسفه‌ی علم تاریخ یا همان نظریه‌ی شناخت تاریخی صورت بگیرد. آنان این مهم را با واکاوی مفروضات

هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه‌ی هر خوانش به نحو اساسی‌تری انجام خواهند داد.^۸

مراجعه به تاریخ به منظور کشف معنای زندگی

ذهن آدمی از همان گذشته‌های دور در مراجعه به تاریخ در پی عطش دیگری هم بوده است. بشر با تفسیر رویدادها و با ربط دادن آن‌ها به یک کل واجد اهمیت، می‌کوشد از راز بزرگ تقدیر خود در زمین و تاثیرپذیری یا هدایت آن توسط قدرت‌های آسمانی سر درآورد. این عنصر، هم در حماسه و هم در واقعه‌نگاری به طور مکرر دیده شده است و کتاب‌های مقدس ادیان، آکنده از اشارات تاریخی در راستای این کارویژه تاریخ است.^۹

در واقع آشنایی با تاریخ، انسان را از بسیاری فریب‌های حقارت‌آمیز و از بسیاری دلخوشی‌های بی‌حاصل نگه می‌دارد و نگرش انسان را آن مایه قدرت تعمق می‌بخشد که در ورای حوادث و در آنجایی که چشم عادی چیزی نمی‌بیند، نفوذ کند و زندگی محدود و کوتاه خویش را از طریق تاریخ، با زندگی دراز گذشته انسانی پیوند دهد و آن را عمیق‌تر و پرمعنی‌تر سازد.^{۱۰}

این کار ویژه تاریخ در ساحت‌های اجتماعی و فردی زندگی بروز یافته است. فلسفه‌های نظری تاریخ چون ماتریالیسم دیالکتیک مارکس، نگرش اشیپنگر به انحطاط غرب و یا نگاه آگوستین، مصادیقی از کاربرد تاریخ هستند که مدعی کشف طرحی بزرگ از گذشته و آینده بشر می‌باشند. در مقابل مراجعه عرفا به تاریخ مصداقی از رویکرد خرد در جهت کشف معنای زندگی است. سنجش اعتبار معرفت‌شناسانه‌ی این تلقی‌های تاریخ محور از معنای زندگی، نه تنها می‌تواند چهره معقول‌تر و مقبول‌تری از نظام باورداشت‌های ما به‌ویژه از حیث فلسفه تاریخ بدهد، بلکه این قابلیت را دارد که ما را از پذیرش ایدئولوژی‌های ضد انسانی نجات دهد و مانع از آن

۸. همان، ص ۳۱۴؛ پیتر خیل، *استفاده و سوء استفاده از تاریخ*، ترجمه حسن کامشاد (تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲)، ص ۶، ۱۲؛ جان هرولد پلام، *مرگ گذشته*، ترجمه عباس امانت (تهران: نشر اختران، ۱۳۸۶)، ص ۶۳؛ آرنولد، ص ۵۴.

۹. خیل، ص ۷

۱۰. زرین کوب، ص ۱۸، فردریش نیچه، *سودمندی و ناسودمندی تاریخ برای زندگی*، ترجمه عباس کاشف و

ابوتراب سهراب (تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۹۱)، ص ۳۵ - ۳۴.

شود که در دام اندیشه‌های توتالیترا اسیر شده و حیات انسان و جامعه‌ی انسانی را به خطر بیندازیم. زیرا پژوهش‌های معرفت‌شناسانه، به خوبی توانایی خود در شالوده‌شکنی یک چنین کلان روایت‌هایی را به اثبات رسانده است.

تاریخ، خزانه حکمت و تجربه

در عمل هر یک از کنش‌های ما هم در حیات اجتماعی و هم در حیات شخصی مبتنی بر اطلاعاتی است که فلان رفتار یا رفتارهای مشابه در گذشته چه نتایجی را در پی داشته است. این اطلاعات، شرط حتمی رفتار عاقلانه و معنی‌دار و تکیه‌گاه قضاوت و گمان ماست و لذا برای حل موفقیت‌آمیز مسائلی که زندگی در برابر ما قرار می‌دهد، اطلاعات گذشته ضروری است. این بهره‌مندی از گذشته می‌تواند صور متفاوتی بگیرد. گاه مراجعه ما به گذشته در مقام الهام‌گیری از تجربیات انسان‌هایی است که فضیلت، عدالت‌خواهی، حقیقت‌جویی و پرهیزکاری را هدف اصلی کنش‌های خود تعریف کرده بودند. این الهام می‌تواند ما را از تعصبات قومی و مذهبی بر حذر دارد و نتایج استبداد و خشونت را پیش از محتمل شدن هرگونه خسارتی از سوی ما برملا سازد. صورت دیگر بهره‌گیری از گذشته، درک شیوه‌هایی است که گذشتگان ما در جهت دستیابی به اهداف خود بکار بردند. در واقع، آگاهی از شیوه‌هایی که انسان‌ها در کنش‌های فردی و اجتماعی خود بکار برده‌اند، بر امکانات ما به منظور رسیدن به مقصود و خزانه تجربیات ما می‌افزاید. به عبارت دیگر، بخشی از محتوای عقلانیت ابزاری مورد استفاده ما از حیث محتوا، تکیه بر گزارش‌های تاریخی زده است. این توصیف در وهله نخست، بیانگر کارکرد فرآورده‌های تاریخ‌پژوهی است تا وجوب پژوهش معرفت‌شناسانه. اما از آن جهت که زندگی انسان فراشدی تاریخی است، لذا تغییر شرایط، گاهی منجر به ایجاد بحران در زندگی محسوس و عملی ما می‌شود که گاهی پیامدهایش، خزان باورهای جهان‌نگری مقبول را به چالش می‌کشد و از آن جهت که بخشی از باورهای توصیفی، تجویزی و ارزشی این جهان‌نگری، مستند به تفسیری از رویدادهای تاریخی است، لذا این امر مستلزم بازخوانی معرفتی این تفاسیر تاریخی است.^{۱۱}

نتیجه‌گیری

این مقاله تلاش داشت تا بدین سوال پاسخ دهد که چه نیازی به تعمق فلسفی پیرامون اعتبار و امکان شناخت تاریخی است. به عقیده نگارنده، پاسخ به این سوال قابل تحویل به کارکردهایی است که تاریخ در همه جنبه‌های زندگی انسان دارد. به تعبیر دیگر، توانایی گزارش‌های تاریخی در جهت‌دهی به کنش‌های انسان که به موازات شکل‌گیری قرائت‌های متکثر از متعلق پژوهش‌های مورخان پیش می‌رود، زمینه‌ساز اهمیت و ضرورت پژوهش‌های درجه دوم پیرامون تاریخ می‌گردد. علت این امر، آن است که پژوهش‌های معرفت‌شناسانه در مورد تاریخ، ضمن روشنایی بخشی به منطقی تفکر تاریخی، از توانایی‌های بیشتری در ارزیابی معرفتی خوانش‌های بدیل و دستیابی به توافق آکادمیک برخوردار است.

کتابنامه

- آرنولد، جان ایچ. **تاریخ**. احمد رضا تقاء. تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۹.
- التون، ج. ر. **نسیوهی تاریخ نگاری**. ترجمه منصوره اتحادیه. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۶.
- پلام، جان هرولد. **مرگ گذشته**. ترجمه عباس امانت. تهران: نشر اختران، ۱۳۸۶.
- خیل، پیتر. **استفاده و سوءاستفاده از تاریخ**. ترجمه حسن کامشاد. تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
- زرین کوب، عبدالحسین. **تاریخ در ترازو**. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸.
- فروند، ژولین. **نظریه‌های مربوط به علوم انسانی**. ترجمه علی محمد کاردان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.
- کالینگوود، رایین جورج. **اصول تاریخ**. ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی. تهران: نشر نی، ۱۳۹۰.
- _____ . **مفهوم کلی تاریخ**. ترجمه علی اکبر مهدیان. تهران: کتاب آمه، ۱۳۸۹.
- لیوینگستن اسکایر، رابرت. **آیا از تاریخ می‌توان آموخت؟**. ترجمه عزت الله فولادوند. **بخارا**. مهر ۱۳۸۰. شماره ۲۰.
- مکالا، سی بی. **بنیادهای علم تاریخ**. ترجمه احمد گل محمدی. تهران: نشر نی، ۱۳۸۷.
- نیچه، فردریش. **سودمندی و ناسودمندی تاریخ برای زندگی**. ترجمه عباس کاشف و ابوتراب سهراب. تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۹۱.

همیلتون، گری جی، کولینز، رندال و دیگران. **تاریخ نگاری و جامعه شناسی تاریخی**. ترجمه هاشم آقاجری. تهران: کویر، ۱۳۸۷.
یروفتی، یف، ن. آ. **تاریخ چیست؟**. ترجمه محمد تقی زاد. بی جا: نشر جوان، ۱۳۶۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی